



امام آزادگان



حجت‌الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی

به وقوع پیوست. مصداق بارز آزادی‌گی یک انسان را در جریان مربوط به‌حرین‌یزید ریاحی، از سران لشکر دشمن امام‌حسین^(ع)، می‌توانیم ببینیم. درواقع او ابتدا با دشمن درون خود به مبارزه برمی‌خیزد. آزادانه روی به‌سوی حق می‌آورد و در پایان در آفتاب ولایت، ذوب می‌شود و بر دشمن امام‌حسین^(ع) حمله می‌برد و شهید شهادت را می‌نوشد و آزادی‌گی را با این رفتار معنا می‌کند که حضرت امام‌حسین^(ع) بر بالین او حاضر می‌شوند و با او این چنین سخن می‌گویند: «أنت الحرُّ كما سُمِّكتُ المِک، أأنتُ حرٌّ فی الدُّنْیا و الآخره: تو آزادی، چنان که مادرت نامت نهاد. تو آزادی در دنیا و آخرت».

امام‌حسین^(ع) درواقع می‌خواهند این آزادی‌گی را در مخاطب خود زنده کنند، همان آزادی‌گی که در حر زنده شد و در کربلا بسیار کمیاب بود. امام‌حسین^(ع) در روز عاشورا پس از آنکه همه یارانشان به شهادت رسیدند، به‌تنهایی مشغول نبرد بودند. تیرها و نیزه‌ها از هرسو بدن مبارک امام را نشانه می‌گرفتند. در این هنگام، لشکر انبوهی به فرماندهی شمر بن ذی الجوشن، بین امام و خیمه‌های آن حضرت فاصله انداختند و قصد حمله به خیمه‌های امام را داشتند که امام فرمودند: «ای پیروان آل‌ابی‌سفیان! اگر دین ندارید و از قیامت نمی‌هراسید، در دنیایان آزاده باشید و اگر فکر می‌کنید عرب هستید، به اصل ونسب خودتان برگردید و ... تا من زنده هستم، به خیمه‌ها حمله نکنید». در این جمله، امام اولا: حریت در دنیا را از آنان می‌خواهند، یعنی رعایت اخلاق و قوانین عمومی جنگ‌ها را که درمیان همه اقوام جهان معتبر است. ثانیا: آن‌ها را به رعایت برخی اخلاق نیک عرب‌ها دعوت می‌کنند و به‌عبارتی، چنین می‌فرمایند که اگر مسلمان نیستید، عرب که هستید، پس چرا قوانین پذیرفته‌شده در جامعه عربی را زیر پا می‌گذارید؟ خلاصه اینکه در هر جامعه با هر عقیده و فکری، برخی ویژگی‌های مثبت وجود دارد و عرب‌ها نیز در آن زمان و حتی قبل از اسلام با تمام صفات منفی که داشتند، قوانینی انسانی مثل تعرض نکردن به زنان و کودکان تا پایان جنگ درمیان آن‌ها وجود داشت که عمل به‌آن، نوعی آزادی‌گی به‌شمار می‌آمد و امام به‌دنبال زنده کردن همین آزادی‌گی درمیان آنان بودند و آن‌ها را به همین آزادی‌گی دعوت کردند. خداوند بزرگ به همه ما کمک کند که بتوانیم همیشه و در همه‌حال در زندگی خودمان، پیرو آزادی‌گی امام‌حسین^(ع) و یاران باوفایشان باشیم. ان‌شاءا...



خون آورد

انتشارات انقلاب اسلامی کتابی منتشر کرده است به نام «خون آورد». این کتاب امسال منتشر شده است. اما روایت آن مربوط به حدود ۴۵ سال پیش یعنی سال ۱۳۵۵ است. دو سال قبل از انقلاب اسلامی و در فضای خفقان آوری که ساواک ایجاد کرده بود. «خون آورد، گزارش یک جلسه است، گزارشی متعلق به ساواک از یک جلسه خصوصی در تاریخ ۱۳۵۵/۱۰/۱۰ و مصادف با تاسوعای حسینی. اسم‌های نوشته‌شده روی کتاب، عجیب آدم را وسوسه می‌کند برای خواندنش. کتاب، مشروح گفت‌وگو و رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌ا... العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، دکتر علی شریعتی و مرتضی مطهری است. جلسه و گفت‌وگو درباره قیام امام حسین^(ع) است. فکر کن روز تاسوعاست و به هیئتی دعوت شده‌ای، هیئتی خصوصی... نه اینکه اهالی هیئت نخواهند عمومی شود. نه، فشار نیروهای شاه نمی‌گذارد عمومی اش کنند. آقای خامنه‌ای روحانی جوانی است که حرکت و قیام امام حسین را تحلیل و تفسیر می‌کند. شهیدمطهری درمورد مفهوم قیام و اهمیت آن در قرآن صحبت‌هایی می‌کند و دکتر شریعتی با زبان ادبیات‌مآبانه خویش، کلمه ثوره(انقلاب) را تحلیل می‌کند و اشعاری را می‌خواند که ساواک در وصف آن، کلمه پرشور را به کار می‌برد. جلسه در خانه آقای تحریریان، از تجار و مذهبی‌های تهران، برگزار شده است. ساواک هشدار می‌دهد که تشکیل چنین جلساتی و تبلیغ آن برای قشر روشن‌فکر و دانشجوی جامعه، خطرناک است.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

«خصوصیت جامعه جاهلی این است که در آن توحید نیست. در آن عبادت و پرستش و عبودیت -عبودیت، تعبیر بهتری است که در فارسی به‌جای عبادت استعمال بشود و از پرستش و مانند این‌ها بهتر است- برای خدای یکتان نیست، عبودیت برای خدایان است یا خدایان بتی به شکل بت چوبی و سنگی و فلزی و غیره و یا خدایان جاندار که خدایان بی‌جان هم سمبل‌های خدایان جاندار هستند، خدای بی‌جان، رمز خدای جاندار است. پس در جامعه جاهلی، توحید وجود ندارد. در جامعه جاهلی ارباب متفرقون بر مردم حکمرایی می‌کنند.



قیامی از درون

غروب شد یا نه، نمی‌دانم. سرخی خون‌ها بود که به آسمان رسیده بود یا نه، نمی‌دانم. هرچه بود، بچه‌ها ترسیده بودند. شاید زنان چادرهایشان را محکم گرفته‌بودند. نگاه حسین^(ع) رادیده‌بودند که به‌سمت خیمه‌ها دوخته‌شده است. شقاوت هرکدام راهی داشت، یکی نفرت علی^(ع) و پسرانش را در دل داشت، یکی به طمع سکه آمده بود، یکی به طمع جاه و جایگاه در حکومت یزید، اما ماجرا به اینجا ختم نشد. انگار خون حسین^(ع) آن‌ها را گستاخر کرده بود و راه شقاوتشان را بازتر. حسین^(ع) را که شهید کردند و تک‌تک بنی‌هاشم و اصحاب را، حالا به‌دنبال غارت خیمه‌ها و اهل بیت حسین^(ع) بودند. همه در پی غنیمت به‌سمت خیمه‌ها حمله کردند. طمع غنیمت، چشمان خیلی‌هایشان را کور کرده بود. زنی در لشکر عمر بن سعد بود از طایفه بنی‌بکر. با همسرش آمده بود. غیرتش به جوش آمد. شاید برای هر که نقطه‌ای هست برای عاقبت‌به‌خیری، راهی هست برای سعادت، حتی اگر در لشکر عمر بن سعد باشی. در تاریخ نیامده است که سرنوشت او چه شد. اما مردانی را دید که بر چند زن بی‌پناه حمله می‌کردند. شمشیر کشید بر قبیله‌اش. فریاد زد: «ای آل بکر! دختران رسول خدا را غارت کنند، درحالی‌که جز خدا پناهگاهی ندارند، برای خون‌های رسول خدا!» قیام کنید». او در درونش قیام شد و شمشیر کشید، اما همسرش مقابلش ایستاد و او را به عقب راند.



زنان عاشورایی

بررسی عملکرد بانوان در کربلای حسینی

حمیده ذاکریا در سفر امام حسین^(ع) از حجاز به کربلا، علاوه‌بر مردان، زنان بسیاری نیز حضور داشتند. این زنان جزو اهل بیت امام حسین^(ع) یا از خانواده یاران آن حضرت بودند. زنان حادثه کربلا همانند مردان، وظیفه خاصی برعهده داشتند. آن‌ها در زنده ماندن این حادثه شگرف و تأثیرگذار نقش بسیار ارزنده‌ای ایفا کردند. طبق بیان شهیدمطهری^(ع)، «تاریخ کربلا یک تاریخ و حادثه مذکر-مؤنث است؛ حادثه‌ای که مرد و زن هر دو در آن نقش دارند، ولی مرد در مدار خودش و زن در مدار خودش».

نخستین مرثیه‌سرایان

رباب، همسر امام‌حسین^(ع) و مادر بانو سکینه و حضرت علی‌اصغر^(ع) است. رباب را زنی خردمند، بافضیلت و شاعر معرفی کرده‌اند و گفته می‌شود ایشان که شاهد شهادت همسر، فرزند و دیگر نزدیکان خویش بود، تنها یک سال پس از واقعه عاشورا زنده ماند و در این مدت زیر هیچ سایه‌ای نفرت و برخی گفته‌اند که در این مدت بر سر مزار امام به سوگ نشست. در نقلی آمده است که خانه این بانوی بزرگوار را فرماندار یزید در مدینه تخریب کرد. رباب، مرثیه‌های جان‌گدازی در زثای امام‌حسین^(ع) سروده است، ازجمله: «آن که نوری پرتوافتان بوده است، اکنون کشته دفن‌ناشده کربلاست/ نواده پیامبر! خدا تو را از سوی ما جزای نیکو دهد. [تو] از زبان وزن اعمال [در قیامت] دور گشته‌ای/ تو برای من کوهی سخت بودی که به آن، پناه می‌بردم و تو با رحمت و دینداری با ما مصاحبت می‌کردی/ [پس از تو] چه کسی برای یتیمان باشد و چه کسی برای درخواست‌کنندگان؟/ و چه کسی نیاز را برطرف کند و مسکینان، به چه کسی پناه برند؟/ به خدا سوگند، پس از تو با هیچ فرد دیگری ازدواج نخواهم کرد تا آنکه میان شن و گل، مدفون و ناپیدا شوم.

ام‌البنین، مادر حضرت ابوالفضل^(ع)، دیگر بانوی مرثیه‌سرای واقعه کربلاست. در مقاتل الطالبین آمده است: «ام‌البنین که مادر چهار پسر کشته‌شده بود، به بقیع می‌رفت و در آنجا، اندوهگین‌ترین و سوزناک‌ترین مرثیه‌سرایي‌ها را برای پسرانش انجام می‌داد. مردم، نزد او گرد می‌آمدند و به آن مرثیه‌ها گوش فرامی‌دادند. مروان هم جزو کسانی بود که به بقیع می‌آمد و به مرثیه ام‌البنین، گوش می‌داد و می‌گریست. همچنین **ام‌سلمه**، همسر بزرگوار پیامبر^(ص)، در قیام عاشورا به‌نوعی رازدار سیدالشهدا^(ع) و مطلع از واقعه کربلا و شهادت ایشان بود. می‌گویند پیامبر^(ص) قطعه‌ای از خاک کربلا را به او داده و خبر داده بودند که هرگاه این تربت تبدیل به خون شد، بدان که حسین^(ع) شهید شده است. ام‌سلمه قبل از حرکت، سخنانی را با امام‌حسین^(ع) مطرح کرد و روز عاشورا از طریق دیدن پیامبر^(ص) در خواب و نیز خون شدن خاکی از کربلا که در نزدش بود، از شهادت امام باخبر شد. او از اولین به‌سوگ‌نستگان سالار شهیدان است.

آکاده برای جهاد

در روایت است که زنانی در میدان کربلا دست به سلاح بردند و به جهاد پرداختند. ام‌وهب مشهورترین این زنان بود که پس از اینکه شوهرش به میدان رفت، او نیز چوبی برداشت و او را همراهی کرد. طبری می‌نویسد: «**ام‌وهب**، چماقی برگرفت و سوی شوهر خویش رفت و می‌گفت: پدر و مادرم به فدایت! از یاکان، از باقی ماندگان محمد^(ص)، دفاع کن. عبدا... سوی وی آمد تا او را پیش زنان ببرد و زن، جامه وی را گرفته بود، می‌کشید و می‌گفت: باید من هم با تو بمیرم. امام‌حسین^(ع) آن زن را نداداد و گفت: خدا شما خاندان را پاداش نیک دهد! ای زن، خدایت رحمت آرد! پیش زنان بازگرد و با آن‌ها بنشین که بر زنان، پیکار(واجب) نیست، و ام‌وهب پیش زنان بازگشت». همچنین **همسر جناده‌بن کعب انصاری** که شوهر و فرزندش را تشویق به یاری حسین^(ع) کرده بود و آن دو در رکاب آن حضرت به شهادت رسیده بودند، خود نیز روانه میدان شد. او این‌گونه رجز می‌خواند: «من پیر و زنی ناتوان و شکسته‌حالم، اما با ضربت خشن و سخت، شما را می‌گویم تا از حریم فرزند فاطمه^(ص) حمایت کنم». او دو نفر را به قتل رساند. امام‌حسین^(ع) به او دستور دادند برگردد و برای او دعا کردند.

زنانی که در این واقعه به دفاع از حرم امام پرداختند، تنها در لشکر امام‌حسین^(ع) نبودند و گفته می‌شود که در روز عاشورا زنی از قبیله بکر بن وائل که با شوهرش درمیان لشکر ابن‌سعد بودند، پس از شهادت امام و یارانشان، آن هنگام که لشکریان به خیمه‌ها یورش بردند، شمشیری به دست گرفت و مقابل آنان ایستاد و گفت: «ای آل‌بکر بن وائل! آیا جا دارد هستی دختران پیغمبر خدا^(ص) به یغما برود؟ فرمانروایی نیست مگر برای خدا، ای خون‌خواهان پیغمبر اسلام!، شوهرش آن زن را گرفت و به طرف جایگاه خود بازگرداند.

زنان، پرچم‌داران قیام

در این موضوع تردید نیست که مؤثرترین زن در صحنه کربلا، حضرت زینب^(ص) است. ایشان از ابتدای قیام با ترک خانه، همراه امام‌حسین^(ع) بودند و در تمام طول سفر و پس از آن، هنگام محاصره زنان و کودکان در کربلا توسط دشمنان، کنار امام بودند. گفت‌وگوهای ایشان با امام در شب عاشورا، حضورشان درکنار بدن علی‌اکبر^(ع) و حضرت سیدالشهدا در روز عاشورا، پاسداری از امام‌سجاد^(ع) و سرپرستی کاروان اسرا و پس از آن، خواندن خطبه افشاگرانه در کوفه و همچنین در مجلس یزید، هرکدام حماسه‌ای بی‌بدیل در تاریخ شیعه است که آن‌ها را یک زن آفریده است و ماندگار شده‌اند.

همسران شهدا

درواقعه عاشورا زنان به‌عنوان مشوق و پشتیبان همسر خود ظاهر شدند. برخی از این زنان مانند **ذُلهُیم**، همسر زهیر، با تشویق شوهرش زهیر بن‌قین، موجب دیدار زهیر با امام‌حسین^(ع) شد. زهیر پس از ملاقات با امام در ادامه، در زمره یاران خاص حضرت قرار گرفت و شهادت، پاداش این همراهی‌اش شد. براساس برخی نقل‌ها، دلهم هنگام وداع با شوهرش از او خواست که نزد جد حسین^(ع) از او یاد کند. **همسر عمرو بن‌جناده** از دیگر شجاعان در واقعه کربلا بود. این زن بزرگوار پس از شهادت همسرش، عمرو بن‌جناده، فرزند جوانش را به میدان فرستاد و او را برای جهاد تشویق کرد. همچنین در واقعه عاشورا زنانی بودند که در مسیر زمینه‌سازی برای یاری رساندن به امام‌حسین^(ع) و یارانش حرکت کردند. **ماریه** یکی از این زنان بود. گفته می‌شود او زنی شیعه بود که در بصره ساکن بود و خانه‌اش مدتی محل تجمع و گفت‌وگوی طرفداران امام‌حسین^(ع). ثمره این تجمع، حرکت سه نفر(یزید بن‌ثیب و دو پسرش عبدا... و عبیدا...) به مکه و همراه شدنشان با قافله شهیدان کربلا بود.

مبارزه با تعریف

به‌گفته کارشناسان، یاران امام‌حسین^(ع) خود را از تعلقات دنیوی جدا کرده بودند و با علم به اینکه نتیجه این سفر جز مرگ و شهادت نیست، ایشان را همراهی می‌کردند. بر این اساس آمده است که امام‌حسین^(ع) برای اینکه فقط یاران مخلص همراهشان باشند، اقداماتی انجام دادند، از جمله ضمن خطبه‌ای که قبل از حرکت از مکه به‌سوی عراق خواندند، درباره مرگ و لقای خداوند سخن گفتند و فرمودند: «هرکه آماده است خون خود را در راه ما نثار کند و خود را آماده لقای خداوند سازد، با ما رهسپار شود». همچنین در یکی از منزلگاه‌ها پس از اعلام خبر کشته شدن مسلم و هانی و عبدا... بن‌یقطر، بیعت را از همراهان خود برداشتند. درنتیجه همه جز همان عده از یاران حضرت که از مدینه با ایشان همراه بودند، رفتند. دانشمند معروف اهل‌سنت، فتن‌دزی، نقل می‌کند که امام^(ع) در منزلگاه «زباله»، پس از شنیدن خبر شهادت مسلم بن‌عقیل و بی‌وفایی کوفیان، رو به همراهانشان کردند و چنین فرمودند: «ای مردم! هر که از شما در برابر تیزی شمشیر و زخم نیزه‌ها بردبار است، با ما بماند والا از ما جدا شود».



منابع:

طبری، محمد بن جریر، تاریخ

الطبری، ج۵، ص۴۳۰

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار،

ج۴۵، ص۲۸.

سید بن طاووس، اللهوف فی

قتلی الطوفان، ص۷۸.

آیتی، محمد ابراهیم، بررسی

تاریخ عاشورا، ص۱۵۸.

عاشورا، ریشه‌ها، انگیزه‌ها،

رویدادها، پیام‌ها، سعید

داوودی و مهدی رستم‌نژاد،

زیر نظر آیت‌ا... العظمی ناصر

مکارم شیرازی.